

قاعده میسور

سید حجت عارفی
عضو حلقه علمی افق
دانش پژوه دوره عالی فقہ مقارن

چکیده: این مقاله، گزارشی از قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» و مفاد آن در فقہ شیعه و عامه و حقوق ایران است. قاعده مزبور هر چند مفهومی پردامنه دارد، اما در عمل مورد بی‌مهری قرار گرفته و در مواردی هم که مورد استفاده قرار گرفته فقط به عنوان یک مؤید - و نه بیشتر - به آن نگریسته شده، تا جایی که قاعده خواندن آن در فقہ مورد تردید قرار می‌گیرد.

این قاعده در فقہ امامیه مستندات محکمی ندارد و گروهی از فقہای شیعه این قاعده را به برکت شهرت مورد اطمینان خویش قرار داده‌اند، تا جایی که اگر این شهرت نبود شاید این قاعده را فقط در کتب اهل سنت می‌یافتیم.

در کنار توصیف قاعده، نقد و نظرهای مؤلف نیز از نظر خواننده می‌گذرد.

کلید واژگان: قاعده میسور، اسقاط المعسور، یدرک، یترک، ما استطعتم، ضعف سند.

مقدمه

در نگاه اول به قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» این‌گونه به نظر می‌رسد که این قاعده از آن دست قواعدی است که در فقہ کاربرد فراوانی دارد، چرا که دارای مفهوم ای از آن نکرده‌اند

و شاید حداکثر به عنوان تأییدی بر سخن خود به آن روی آورده‌اند. فخرالمحققین اولین فقیهی است که از این قاعده، با همین نام مشهور استفاده کرده‌است، البته بدون اینکه ذکر آن مستندات آن بنماید. او نیز گویا با تأثیرپذیری از علامه حلی به این قاعده توجه یافته است؛ چرا که جناب علامه حلی در مواردی از این قاعده - البته نه با این نام مشهور - یاد می‌کند، ولی اولین فقیهی که با استفاده از همین عنوان مشخص از این قاعده استفاده کرده، فخرالمحققین می‌باشد. اما به هر جهت به نظر می‌رسد قاعده با این مفاد وسیع، چندان مقبول فقها نیست، اگرچه اقبال بزرگانی همچون علامه و فخرالمحققین را نیز به همراه دارد. از همین روی به نظر می‌رسد که باید در مفاد و ادله اثبات قاعده بازنگری کرد.

در آمد

معرفی و کاربرد قاعده

معرفی و کاربرد قاعده در میان شیعه

این قاعده با نامهای مختلفی در فقه مورد استفاده قرار گرفته که مشهورترین آنها «المیسور لا یسقط بالمعسور» می‌باشد البته این نام به نظر می‌رسد محصول برداشت فقها از روایات باشد نه اینکه خود، روایت باشد. چرا که این عبارت در کتب روایی ما نیامده است. اما نامهای دیگر این قاعده عبارتند از «المعسور لا یسقط بالمعسور»، «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» یا به‌طور خلاصه گفته می‌شود «قاعده المیسور». رد پای قاعده میسور را می‌توان در بابهای طهارت و نجاست^۲، صلا^۳، صوم^۴، حج^۵، ایمان و وصیت^۶ و بعضی دیگر از بابهای فقهی^۷ جستجو کرد.

۱. مراد از تحت تأثیرپذیری این است که ظاهراً فخرالمحققین رگه‌هایی از این قاعده را از علامه دریافت کرده است؛ چرا که ایشان از یکی از مستندات این قاعده در کتاب خویش استفاده و بر طبق آن حکم کرده است (در پاورقی شماره ۸ خواهد آمد). ظاهراً فخرالمحققین از این قضیه استفاده کرده و قاعده‌ای با همین نام فعلی آن به وجود آورده است.

۲. شهید اول، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۲، ص ۱۳۳؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳. همان، ص ۱۷۴؛ همان، ج ۳، ص ۲۷۲.

۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۵، ص ۷۷؛ سید طباطبایی (صاحب ریاض)، ج ۱۲، ص ۴۷۹.

۵. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۲۷۶؛ همان، ص ۲۸۲.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۰۹؛ سید علی طباطبایی، ج ۱۰، ص ۳۸۶.

۷. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۵۱۶؛ همان، ج ۲، ص ۵۳۷؛ محقق کرکی، ص ۳۷۱. وحید بهبهانی، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، ص ۹۵.

استفاده از این قاعده در میان فقهای متقدم ما مرسوم نبوده و آنان در استدلال‌های فقهی خود به این قاعده تمسک نکرده‌اند. هرچند علامه حلی - که او را حلقه اتصال فقیهان متقدم و متأخر می‌دانند - استفاده کرده‌اند^۱، روایات این قاعده در کتب سترگ و معروف حدیثی ما نیامده است^۲ و از طرفی یکی از روایات این قاعده که از مستندات این قاعده به شمار می‌آید، ظاهراً از کتب حدیثی اهل سنت نقل گردیده و بزرگانی همچون سید مرتضی و علامه حلی به احتمال قوی از همین منابع استفاده کرده‌اند چراکه این روایات در کتب حدیثی قبل از ایشان یافت نمی‌شود^۳. سید مرتضی این روایت را در فصل (الاجاب المسددة لمذهب العدلیة) آورده و این مطلب خود شاهدهی براین است که روایت در اصول و کتب حدیثی که به دست او رسیده است، نبوده، چرا که اگر این‌گونه بود، حدیث را در سایر فصل‌های کتاب خویش نیز نقل می‌کرد^۴.

به هر حال به نظر می‌رسد که استفاده از این قاعده در نزد متقدمین مرسوم نبوده، چنانکه شاید بتوان گفت متقدمین در استدلال‌های فقهی خود از این قاعده هیچ استفاده‌ای نکرده‌اند، ولی بعد از این دوره، علامه حلی با توجه فراوان به این قاعده دلیری فقهی خود را نمودار ساخته است. در دوران معاصر نیز شیخ انصاری به این قاعده، فراوان ارجاع داده است، شیخ اسناد روایت را به سبب انجبار به شهرت می‌پذیرد^۵. البته بسیاری از فقها این مبنا را (البته بحث در کیفیت انجبار به شهرت است نه اصل انجبار به شهرت) نمی‌پذیرند.

کاربرد قاعده در میان عامه

استفاده عامه از این قاعده بیشتر در باب‌های مربوط به طهارت و صلاة می‌باشد و

۱. علامه حلی، نه‌ایة الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۱، ص ۴۴۱ (و لو عجز عن الإیفاء بطرفه اجری أفعال الصلاة علی قلبه و حرک لسانه بالقراءة و الذکر، فإن لم یقدر أخطرها بالبال علی قصد الفعل و یسقط بذلك القضاء و الأعمی و وجع العین یکتفیان بإجراء الأفعال علی القلب و إیقاع الأذکار باللسان، لقوله ﷺ: إذا أمرتکم بشیء فأتوا منه بما استطعتم).

۲. در حالی که این روایت و سایر مستندات این قاعده در کتاب عوالی الالکی، تألیف ابن‌ابی‌جمهور احسائی، ج ۴، ص ۵۸ آمده است.

۳. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۳۳۷؛ علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۳، ص ۲۰.
۴. سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۴۴. این روایت به دو صورت نقل گردیده است، که بنا بر هر دو نقل مورد استفاده فقها قرار گرفته است، در رسائل سید مرتضی این‌گونه آمده است: «إذا أمرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم» و در کتاب عوالی الالکی به این شکل آمده است: «إذا أمرتکم بامر فأتوا منه بما استطعتم».
نکته: ابن‌ابی‌جمهور احسائی متولد ۸۴۰ هجری، سید مرتضی متولد ۳۵۵ هجری و علامه متولد ۶۴۷ هجری می‌باشند.

۵. شیخ انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، صص ۱۵۸، ۲۳۲، ۲۳۸، ۴۴۹، ۴۹۹، ۵۴۹، ۵۷۶ و ...

در باب‌های دیگر فقه از این قاعده استفاده‌ای نکرده‌اند.^۱

کاربرد و جایگاه قاعده در دانش حقوق

در کتاب ترمینولوژی حقوق ذیل قاعده «المیسور لایترک بالمعسور» این‌گونه آمده است:

اگر جزیی از یک تکلیف قانونی قابل اجرا باشد و جزء دیگر قابل اجرا نباشد، باید

معلوم شود که مدیون موتور آن را برده، بعضی عقیده دارند که طلب به نسبت موتور و مانده کامیون تقسیم می‌شود و مانده کامیون در مقابل همان نسبت از طلب که می‌ارزیده (از نظر متعاقدين عقد وثیقه) به مزایده بر طبق ماده ۳۴ قانون ثبت گذاشته می‌شود و باقی طلب در واقع با به دست نیامدن موتور که در حکم تلف است، مانند طلب بدون وثیقه است.

از معنی بالا با عبارت (ما لایدرک کله لایترک کله) هم تعبیر می‌شود.^۲

مفاد قاعده

شیعه

در کتاب‌های قواعد فقهی مفاد قاعده - البته با کمی دخل و تصرف - این‌گونه آمده است:

اگر بخواهیم عبادت مرکبی را به جا آوریم، ولی انجام تمام عبادت در توان مان نمی‌باشد، آیا در چنین حالتی تمام عبادت ساقط خواهد شد و اساساً دیگر تکلیفی بر ذمه ما نخواهد بود یا این چنین نمی‌باشد؟

حدیث در پاسخ به ما خواهد گفت: آنچه که در توان تو است، به سبب آنچه در توانت نیست، ساقط نمی‌شود. بنابراین، هر آنچه را در توان داری، به جا آور.^۳

فخرالمحققین این‌گونه نظر خویش را در توضیح فتوای پدر بزرگوارش در این مبحث ابراز می‌دارد: وجه قرب این نظر این است که اگر شخص، عاجز از دو ماه روزه‌داری

۱. این ادعا با توجه به کتاب الموسوعة الكويتية ذکر گردیده است، ر.ک: به مباحث ذیل این «قاعدة المیسور» مراجع کنید.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۸۰.

۳. ملا احمد نراقی، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص ۲۶۱؛ میرزا حسن بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۴، ص ۱۲۷؛ ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۵۳۹؛ باقر ابروانی، دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۱۱۹؛ سید محمدباقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۳۸۲.

نیست، ولی عاجز از پشت سر هم آوردن آنها می‌باشد، این تتابع از او ساقط است، ولی تعداد روزها بر ذمه او باقی است؛ چرا که هر دو امر بر او واجب است. بنابراین، میسور به سبب معسور ساقط نمی‌گردد^۱. همچنین شهید اول در یکی از مسائل مربوط به وضو می‌فرماید: اگر دست از پایین مرفق قطع شود، شستن بقیه عضو بر وجوبش باقی است؛ چرا که «المیسور لا تسقط بالمعسور»^۲.

عامه

با توجه به مباحثی که گذشت، این مسأله تا اندازه‌ای روشن گردید که قاعده «المیسور لا تسقط بالمعسور» در میان اهل سنت جایگاه روشنی دارد؛ چرا که مستند روایی این قاعده از ایشان نقل گردیده است. بنابراین عامه از این قاعده به راحتی استفاده می‌کنند. در «موسوعة الكويتية» آمده است: ابن السبکی چنین می‌گوید: قاعده «المیسور لا تسقط بالمعسور» از مشهورترین قواعدی است که از این روایت حضرت رسول ﷺ «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتَوْا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» استنباط می‌شود، که در ادامه برای آن مثالی نیز ذکر می‌کند^۳.

مستندات و دلایل قاعده

شیعه

تنها کتاب حدیثی که مستندات روایی این قاعده را بیان کرده است، «عوالی الالکی» می‌باشد. البته ابن‌ابی‌جمهور، آنچه می‌آورد، نه به عنوان مستند این قاعده، بلکه به عنوان احادیث متفرقه در قسمت احادیث متفرقه کتابش ذکر می‌کند.

۱. فخر المحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. شهید اول، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۰، ص ۷۶. قَالَ ابْنُ السَّبْكِ: هِيَ مِنْ أَشْهَرِ الْقَوَاعِدِ الْمُسْتَنْبَطَةِ مِنْ قَوْلِهِ ﷺ: إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتَوْا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ (۲) وَمِنْ أُمَّثَلَتِهَا مَا إِذَا قَدَّرَ الْمُصَلِّي عَلَى بَعْضِ الْفَاتِحَةِ لَزِمَهُ قَطْعًا وَ كَمَا لَوْ وَجَدَ بَعْضَ الصَّاعِ مِنَ الْفِطْرَةِ لَزِمَهُ إِخْرَاجُهُ عَلَى الْأَصْح، وَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْقَاعِدَةِ أُمُورٌ مِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ وَجَدَ الْمُحَدِّثُ الْفَاقِدَ لِلْمَاءِ فُلَجًا أَوْ بَرْدًا، وَ تَعَذَّرَتْ إِذَابَتُهُ فَلَا يَجِبُ مَسْحُ الرَّأْسِ بِهِ عَلَى الْمَذْهَبِ، وَ كَمَا إِذَا وَجَدَ فِي الْكُفَّارَةِ الْمُرْتَبَةَ بَعْضَ الرَّقَبَةِ لَا يَجِبُ قَطْعًا؛ لِأَنَّ الشَّرْعَ قَصَدَ تَكْمِيلَ الْعِنْتِ قَطْعًا. (۱) وَنَبَاتِي تَفْصِيلَ هَذِهِ الْأَحْكَامِ. (۲) حَدِيث: إِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَأَتَوْا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ ... " أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ (الفتح ۲۵۱/۱۳ ط السلفية) ومسلم (۹۷۵/۲)، (۱) الأشباه والنظائر للسيوطي ۱۴۲، والمنثور في القواعد للزرکشي ۲۲۷/۱، ۲۳۱/۱ و همچنین الموسوعة الكويتية، ج ۱۰، ص ۷۷) در مدخل حرف (التاء)، کلمه تبعيض، بخش احکام التبعض في الطهارة این‌گونه آمده است: اتفق الفقهاء على أن التبعض يتأتى في الطهارة: فإن قطعت يد الشخص من المرفق غسل ما بقي من محل الفرض، وكذلك كل عضو سقط بعضه يتعلق الحكم ببقائه غسلًا مسحًا طبقاً لقاعدة "المیسور لا تسقط بالمعسور" ...

حدیث اول: «و قال النبی ﷺ لا یترک المیسور بالمعسور»^۱؛

حدیث دوم: «و قال ﷺ اذا أمرتکم بأمر فأتوا منه بما استطعتم»^۲؛

حدیث سوم: «و قال ﷺ ما لایدرك کله لا یترک کله»^۳.

این روایات تنها روایاتی است که فقها به آنها استناد کرده‌اند، اگرچه قبل از ابن ابی‌جمهور، فقهایمانند فاضل مقداد^۴ و علامه حلی^۵، از بعضی از این روایات و همچنین عبارت قاعدة «المیسور لا تسقط بالمعسور» در کتابهای خود یاد کرده‌اند.

حال به صورت مختصر به بررسی رجالی این احادیث می‌پردازیم.

ابن ابی‌جمهور در دو جا از کتاب خویش از آنچه در آن آورده است، دفاع می‌کند و آنها را مستند می‌شمارد، نخست در مقدمه کتاب^۶ و دوم در فصل اول مباحث مقدمه^۷.

از سوی دیگر بسیاری از بزرگان شیعه نسبت به ایشان نظر مثبتی دارند و وی را از عالمان برجسته قلمداد کرده‌اند^۸.

بنابراین نسبت به شخصیت ابن ابی‌جمهور مسأله‌ای وجود ندارد. اما نسبت به

۱. ابن ابی‌جمهور احسابی، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. همان.

۴. جمال الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۶۶؛ جمال الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد)، نضد القواعد الفقهية علی مذهب الإمامية، المتن، ص ۲۰۵.

۵. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۲۳۲؛ همان، ج ۱، ص ۲۸۲.

۶. ابن ابی‌جمهور احسابی، عوالی اللالی، ج ۱، ص ۳. العبارة: حدائی ذلك إلى جمع کتاب جامع لأشتات المتفرقات من جمل ما رواه الثقات عن النبی ﷺ والائمة الهداة لیكون منهجا یقتدی به إلى معرفة الحلال و الحرام و مسلکاً یعول علیه فی استظهار خفایا الأحکام و...

۷. همان، ج ۱، صص ۱۳ و ۱۴. العبارة: فبهذه الطرق و بما اشتملت علیه من الأسانید المتصلة المعنونة الصحيحة الإسناد المشهورة الرجال بالعدالة و العلم و صحة الفتوى و صدق اللهجة أروى جميع ما أرويه و أحكيه من أحاديث الرسول و أئمة الهدى علیه و علیهم أفضل الصلاة و السلام المتعلقة بالفقه و التفسیر و الحکم و الآداب و المواعظ و سائر فنون العلوم الدنیویة و الآخرویة بل و به أروى جميع مصنفات العلماء من أهل الإسلام و أهل الحکمة و أقوالیهم فی جميع فنون العلم و فتاویهم و أحكامهم المتعلقة بالفقه و غیره من السیر و التوارخ و الأحادیث. فجميع ما أنا ذاکره فی هذا کتاب من الأحادیث النبویة و الإمامية طریقى فی روايتها و إسنادها و تصحيحها هذه الطرق المذكورة عن هؤلاء المشايخ المشهورين بالعلم و الفضل و العدالة و الله ملهم الصواب و العاصم من الخطأ و الخطل و الاضطراب.

۸. سید ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱۴، ص ۲۳۵-۹۹۷۱. محمد بن ابی‌جمهور: قال الشيخ الحر فی تذكرة المتبحرين (۷۴۹): الشيخ محمد بن ابی‌جمهور الأحسائي كان عالماً فاضلاً راوية، له كتب، منها: کتاب عوالی اللالی، کتاب الأحادیث الفقهية علی مذهب الإمامية، کتاب معین المعین، شرح الباب الحادی عشر، کتاب زاد المسافرين فی أصول الدین و له مناظرات مع المخالفين كمنظرة الهروي و غيرها و عة فی العمل بأخبار أصحابنا و غیر ذلك و يأتي: ابن علی بن إبراهیم بن ابی‌جمهور و هو الأصح.

محتوای کتاب عوالی باید گفت: از آنجا که بعضی از روایات از عامه نقل شده و بعضی از روایات نقل شده، مخالف مذهب می‌باشند و نیز با توجه به شهادت ایشان بر صحت فی‌الجمله روایات کتاب، می‌توان روایات کتاب را به دو قسمت کلی تقسیم کرد: اول: روایاتی که طریق مذکور مصنف در اول کتاب شامل آنها می‌شود و به همین علت، به صحت و اعتبار آن روایات، حکم می‌شود.

دوم: روایاتی که طریق مذکور شامل‌شان نمی‌گردد، بنابراین، باید مستقلاً اسناد آنها را بررسی کرد، پس بی‌اعتبار دانستن همه روایات کتاب، سخن درستی نیست^۱ و باید مسیر بررسی سندی را ملاک قرار داده و بر اساس آن به قبول یا رد روایات بپردازیم. اما آقای داوری مشکل شهادت ابن‌ابی‌جمهور در مورد صحت روایات را به‌گونه‌ای حل می‌کند^۲ که ظاهراً این نظر با اشکالی روبه‌رو است؛ چرا که ظاهر عبارات جناب ابن‌ابی‌جمهور است که ایشان روایات را به صورت معنعن و کامل آورده‌اند که این ظهور هم از عبارات ایشان در اول کتاب و نیز آخر کتاب به راحتی قابل استظهار است، اما می‌توان این تهافت را که به نظر جناب آقای داوری با این روش حل گردیده، به‌گونه‌ای دیگر با استفاده از نوشته‌های خود جناب ابن‌ابی‌جمهور حل کرد. البته این نظر، در نتیجه مسأله، خلل و مسیر دیگری را ایجاد نمی‌کند^۳.

پس دیگر با، این مبنا نمی‌توان وجهی برای صحت روایات قاعده «المیسور لاتسقط بالمعسور» یافت. همان‌گونه که بزرگان نیز اشاره به این ضعف سندی کرده‌اند^۴. البته با این همه، فقهای بزرگی همچون علامه حلی^۵ و شهید اول^۶، فاضل مقداد^۷، محقق ثانی^۸، شیخ انصاری^۹ ... از این قاعده بهره برده‌اند. اما به هر حال چنین شهرتی با

۱. محمدعلی علی صالح المعلم، اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، صص ۲۳۳-۲۴۰.

۲. همان.

۳. پاسخ تفصیلی به این نظریه و تقریر آن، ان‌شاء‌الله در مقاله دیگری می‌آید.

۴. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۹۷. میرزا محمدحسین نائینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۲۵۴؛ میرزا هاشم آملی، مجمع الأفكار، ج ۳، ص ۶۲۱. سید محمدباقر صدر، مباحث الأصول، ج ۴، ص ۴۰۹. باقر ایروانی، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۱۲۴.

آیت‌الله ایروانی در کتاب خویش می‌نویسد: شهرتی که جبران ضعف سند می‌کند، شهرت ثابت در نزد متقدمین است، نه متأخرین و شهرت حاصله نسبت به این روایات در بین متأخرین شکل گرفته است.

۵. فخرالمحققین، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۵۱۷.

۶. شهید اول، ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۲، ص ۱۷۴.

۷. فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۷.

۸. محقق ثانی، جامع المقاصد فی شرح المقاصد، ج ۱، ص ۳۷۲.

۹. شیخ انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، صص ۱۵۸، ۲۳۲، ۲۳۸، ۴۴۹، ۴۹۹، ۵۴۹، ۵۷۶ و ...

همان اشکال اساسی مشهور روبه‌رو است که محققین گفته‌اند که شهرت بین متأخرین اطمینان‌آور نمی‌باشد.

آقای مکارم در کتاب «قواعد فقهیه» این‌گونه مرقوم داشته است: شکی نیست که قاعده میسور قبل از آنکه قاعده‌ای شرعی باشد، قاعده‌ای عقلایی است و در بین عقلا با عبارتها، استعارات و تشبیهات گوناگونی مشهور گشته است و شاعران نیز در اشعار خویش به این مطلب اشاره کرده‌اند که اکنون جای پرداختن به آن نمی‌باشد. عقلا این‌گونه‌اند که وقتی نمی‌توانند همه عهد خویش را پایان برسانند یا بری کردن ذمه خویش از آنچه که به ذمه (عمده) آنها گزارده شده است یا قادر به دنبال کردن هر آنچه دخالت مقاصدشان دارد، نیستند، حداقل هر چه را می‌توانند درک کنند، انجام می‌دهند و این قضیه در همه کارها و نیازهای ایشان جاری است. بنابراین ناتوانی نسبت به انجام تمام افراد یا تمام اجزاء موجب ترک همه آنها نخواهد شد و این مطلب در نهایت وضوح و روشنی است.^۱

از سوی دیگر نیز طریقه شارع در جعل و تأسیس احکام نیز بر همین منوال بوده است، چرا که این مسیر از نوع حرکت شارع در جریان قانون‌گذاری‌اش در شریعت قابل دریافت و برداشت است، برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. احکام تشریح شده برای نماز در حالات و شرایط مختلف مانند نماز شخص سالم، نماز شخص مریض و دارای مشکلات جسمی، نماز شخصی که در حال غرق شدن است؛

۲. حکم تیمم برای شخصی که دچار مرضی شده و وضو گرفتن برای او زیان‌بار است؛ مانند بعضی از احکام مرتبط با دفن میت، نظیر اینکه: اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند^۲ و یا این مسأله که اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.^۳

۱. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. امام خمینی، رساله توضیح المسائل، مسئله ۶۱۴.

۳. همان، مسئله ۶۱۶.

۳. مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید، برای شش دسته مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نیستند، از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند: اول. مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد. دوم. مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، برسد. سوم. مریضی که پیش از ظهر بهبود یابد و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد. چهارم. مریضی که بعد از ظهر خوب شود. پنجم. زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم. کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود^۱.

بنابراین از این دست مسایل می‌توان برداشت کرد که شیوه شارع در قانون‌گذاری، بر این قاعده و اصل نیز استوار می‌باشد، البته این مطلب نیاز به بررسی بیشتری دارد، چرا که در بعضی از احکام دیگر شاید خلاف این رویه برداشت شود.

اما به هر جهت اگر این مبنا را پذیرفتیم که شارع نیز این قاعده و اصل را قبول دارد و بر مبنای آن تصمیم‌گیری کرده است، می‌توانیم به بحث شناخت و تشخیص مصالح و مفاسد و مراتب احکام پردازیم، چرا که بدون این شناخت، نمی‌توانیم به قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» عمل کنیم و بگوییم به حکم میسور در چنین حالتی می‌توان عمل نمود و در فلان حالت نباید عمل نمود، چرا که حکم در این حالت فاقد مصلحت می‌باشد. از این رو، قدم اول در عملی‌سازی، قاعده شناخت این مسأله می‌باشد و از آنجا که شارع با مراتب احکام و مصالح و مفاسد آشنا می‌باشد، به خوبی می‌داند که آیا فلان مسأله در چنین شرایطی دارای مصلحت و یا مفاسده‌ای است یا خیر؟ اگر در حکم با چنین شرایطی (از جمله شرایط، فعل میسور از طرف مکلف می‌باشد، که از آوردن فعل به صورت کامل ناتوان است) مصلحتی ببیند، به آن امر می‌کند و در غیر این صورت چنین امری نمی‌کند. طبیعتاً شناخت مراتب حکم در بسیاری موارد از

رسیدن ما به این مصالح و مفاسد راهی قرار داده نشده است. بنابراین استفاده از قاعده در بسیاری از موارد - همچون عبادات - برای ما قابل انجام نمی‌باشد، ولی اگر این مبنا را نپذیرفتیم و قائل به همراهی شارع با عقلا در قانون‌گذاری‌هایش بر اساس این قاعده نشدیم، دیگر استفاده از این قاعده حتی در مواردی که نسبت به مصالح و مفاسد و

۱. همان، مسأله ۱۷۴۹.

مراتب حکم، شناخت داریم، جایگاهی نخواهد داشت، چرا که استفاده از این قاعده مورد امضای شارع نیست، اما به هر جهت بررسی قاعده به عنوان یک قاعده عقلایی مجالی دیگر می‌طلبید، زیرا بررسی ابعاد آن فراتر از فضای محدود این مقاله می‌باشد.

عامه

عبارت «المیسور لایسقط بالمعسور» از روایات اهل سنت به شمار نمی‌رود، بلکه فقهای اهل سنت این تعبیر را به کار برده‌اند.^۱

این قاعده با عبارتهای گوناگونی آمده است:

«المیسور لایسقط بالمعسور»، «من قدر علی بعض الشیء لزمه» و «من قدر علی بعض العبادة و عجز عن باقیها».

معنی و مدلول قاعده

دلیل قاعده این روایت پیامبر ﷺ می‌باشد: «إذا أمرتکم بأمر فأتوا منه ما استطعتم» الحدیث. روایت را بخاری در کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة» باب الاقتداء بسنن رسول الله ﷺ آورده است.

همچنین مسلم آن را در کتاب الحج باب فرض الحج مرة فی العمرة و نووی آن را در شرح خود بر مسلم آورده‌اند.^۲ متن حدیث از این قرار است: «إذا أمرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم».

همچنین ابن ماجه^۳ و نسایی^۴ به آن اشاره نموده‌اند.

مفاد قاعده این است: آنچه انجامش برای مکلف ممکن است، بر او واجب است و آنچه انجامش ممکن نیست، از او ساقط است، ولی آنچه برایش ممکن است، به سبب سقوط بخش ناممکن، ساقط نمی‌شود و این قاعده نسبت به همه احکام جاری است.

مثال‌های این قاعده

۱. وقتی بعضی از مواضع وضو قطع باشد، شستن بقیه واجب است.
۲. شخصی که لباسی بر تن ندارد، برای نماز باید به قدر ممکن خود را بپوشاند.
۳. کسی که تنها بخشی از سوره حمد را می‌تواند قرائت کند، باید همان مقدار

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۳۰۸، حدیث ۷۲۸۷، ص ۳۲۲.

۲. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۵۱، حدیث ۷۲۸۸.

۳. ج ۲ ص ۹۷۸ آورده.

۴. مقدمه کتاب، ص ۳.

. مناسک حج، ج ۵، ص ۱۱۱.

انجام دهد.

از استثنای قاعده، این مسأله می‌باشد: کسی که در کفاره دادن، بعضی از رقبه را در اختیار دارد، نمی‌تواند آن را آزاد کند بلکه به بدل منتقل می‌شود.^۱

همان‌طور که دیده می‌شود، عامه نیز برای مستندسازی این قاعده بیش از یک روایت (البته با تفاوتی اندک) ذکر نکرده‌اند، که این روایت با یکی از روایاتی که فقها به عنوان مستند این قاعده، از آن نام برده‌اند و فقط در کتاب «عوالی اللالکی» ذکر گردیده، هم‌خوانی و هم‌سانی دارد. از دیگر سو، فخر المحققین به عنوان اولین فقیه شیعه از این قاعده دقیقاً با همین عبارت «المیسور لایسقط بالمعسور» استفاده نمود، ولی مستندات آن را ذکر نکرده است. منشأ این استفاده به نظر می‌رسد به دلیل تعامل فراوان ایشان با مکاتب فقهی عامه باشد، از این رو، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ابن‌ابی‌جمهور این روایت را در پی این استفاده علامه، از اهل سنت نقل کرده است، چرا که سند این روایت در کتاب «عوالی اللالکی» نیز به صورت مرسل است. دو روایت دیگر که در کتاب «عوالی» باز هم به صورت مرسل ذکر گردیده است، نیز جز در این کتاب، در سایر کتاب‌های روایی یافت نمی‌شود.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که این قاعده دارای مستندات قابل اعتمادی نیست، بنابراین دیگر مجالی برای بحث‌های دلالتی این قاعده به عنوان یک قاعده اثبات شده از مسیر روایات باقی نیست. اگرچه بسیاری از فقها به بحث‌های دلالتی آن پرداخته‌اند، البته نه از این باب که این قاعده به عنوان یک قاعده اثبات شده از روایات می‌باشد، بلکه شاید از باب همراهی با فقیهان قبل از خویش به این بحث‌های دلالتی پرداخته‌اند، این مطلب را از این جهت بیان کردیم که به ندرت می‌توان و یا اصلاً نمی‌توان این قاعده را به عنوان مستندی بر یک حکم شرعی در فقه نظاره کرد.

ماهیت و قلمرو قاعده

با توجه به اینکه مستندات این قاعده مقبول واقع نشد، و در حقیقت اینکه بتوان از آن به عنوان یک قاعده‌ای فقهی استفاده کرد، دچار مشکل گردید. بنابراین، دیگر نه به عنوان اماره می‌توانیم به آن نظر داشته باشیم و نه اصل، بنابراین باید در مجالی دیگر مستندات این قاعده را بررسی کرد تا ببینیم می‌شود از آن به عنوان یک قاعده فقهی استفاده کرد یا نمی‌شود.

۱. محمد صدق‌بن‌احمد البورنو ابوالحارث الغزی، موسوعة القواعد الفقهية، ج ۱، صص ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶.

البته فقهایی که مستندات این قاعده را - هر چند به دلیل انجبار شهرت - پذیرفته‌اند، می‌توان بنا بر مبنای آنها به این بحث که آیا این قاعده اصل است یا اماره، پرداخت. به تعبیر دیگر سخن از اینکه آیا این قاعده اماره یا اصلی شرعی است، معنا پیدا می‌کند.

دامنه قاعده از حیث جاری شدن در ابواب مختلف فقهی

آنچه از ظاهر قاعده و محتوای مستندات آن استفاده می‌شود، این است که این قاعده در فرض اثبات، در همه ابواب فقهی قابل جریان است و منحصر به باب یا ابواب خاصی نمی‌شود. البته فقها نیز این قاعده را در بابی خاص، منحصر ندانسته‌اند، اما آن را در ابواب عبادی استفاده کرده‌اند، در «فرائد الاصول» این‌گونه آمده است: ضعف سندی این روایات به علت شهرت در ابواب عبادات، جبران می‌شود.^۱

دامنه قاعده

دامنه قاعده از جهت جاری شدن در اجزاء و افراد، محل اختلاف است. آخوند می‌نویسد: ظهور این قاعده در مورد اجزای میسوره محل اشکال است؛ چراکه ممکن

به سبب سقوط معسور از افراد عام، اراده کرده باشد، نه عدم سقوط میسور از اجزای مرکب به سبب سقوط معسور مرکب^۲. البته اعلام ثلاثه با این نظر مخالف می‌باشند^۳.

دامنه قاعده از حیث شمولیت در مورد واجبات و مستحبات

در این مورد نیز اختلاف وجود دارد؛ چرا که عده‌ای قائل به جریان قاعده در هر دو مورد بالا می‌باشند و عده‌ای می‌گویند شامل مستحبات نمی‌شود^۴.

البته این اختلاف در صورتی که مراد از روایت، «عدم سقوط المیسور بما له من الحکم» باشد، جایی نخواهد داشت، زیرا در این صورت قطعاً شامل واجبات و مستحبات خواهد بود^۵.

۱. شیخ انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. آخوند خراسانی، تحقیق و تعلیق: عباس‌علی زارعی سبزواری، کفایة الأصول، ج ۳، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۴۰، پاورقی صفحه.

۴. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۵۴۵.

۵. آخوند خراسانی، تحقیق و تعلیق: عباس‌علی زارعی سبزواری، کفایة الأصول، ج ۳، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

منابع

۱. خراسانی، محمدکاظم، تحقیق و تعلیق: عباس علی زارعی سبزواری، کفایة الأصول، ۳ جلد، مؤسسة نشر اسلامی.
۲. آملی، میرزا هاشم، مجمع الافکار، چاپخانه علمیه، ۵ جلد، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الإحسانی، عوالی اللآلی العزیزية، ۴ جلد، سیدالشهداء.
۴. اسدی حلی، محمد بن حسن بن یوسف، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، مؤسسة اسماعیلیان، ۴ جلد.
۵. انصاری تستری نجفی، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی، ۲ جلد.
۶. الصلاة، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۳ جلد.
۷. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. ایروانی، باقر، دروس تمهیدية فی القواعد الفقهية، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، ۲ جلد، ۱۴۱۷ ق.
۹. بورنو ابوالحارث الغزی، محمد صدقی بن احمد، موسوعة القواعد الفقهية، مؤسسة الرسالة، ۱۳ جلد، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه ابن سینا.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۲ جلد.
۱۲. خمینی، سید روح الله، رسالة توضیح المسائل.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، مرکز نشر آثار شیعه، ۲۳ جلد، قم، ۱۴۱۰ ق/۱۳۶۹ ش.
۱۴. سید مرتضی، علی بن حسین الموسوی، رسائل الشریف المرتضی، محقق و مصحح: سید مهدی رجایی، ۴ جلد، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. صدر، سید محمدباقر، مباحث الأصول، مقرر، ۳ جلد، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. جبعی عاملی، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة فی أحكام الشريعة، ۴ جلد.
۱۷. عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد بن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، مكتبة دار الفيحاء، ۱۳ جلد، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. علی صالح المعلم، محمد علی، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، (تقریرات درس آیت الله شیخ مسلم داوری)، مؤلف، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۴ جلد.
۲۰. علی بن حسین عاملی کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۲۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر بین حوزه علمیه قم.

٢٢. مكارم شيرازى، ناصر، القواعد الفقهية، ٢ جلد، مدرسة امام امير المؤمنين عليه السلام، چاپ سوم.
٢٣. موسوى بجنوردى، حسن، محقق و مصحح: مهدى مهريزى و محمدحسن درايتى، القواعد الفقهية، ٧ جلد، نشر الهادى، ١٤١٩ ق.
٢٤. نايينى، محمدحسين، فوائد الأصول، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ ششم، ١٤١٧ ق.
٢٥. نراقى، احمد بن محمد مهدى، عوائد الأيام فى بيان قواعد الاحكام، تحقيق: گروه تحقيق اجاث و الدراسات الاسلامية، ١ جلد.
- وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، ٤٥ جلد.